

کتاب

یادداشت دبیر

من، محمدعلی یزدانپار،
آموزگارم!

محمدعلی یزدانپار

دبیرگروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com



من، محمدعلی یزدانپار، کارشناس ارشد روانشناسی کودکان استثنایی، نویسنده، دبیر گروه کتاب ایران جمعه و یک عشق کتاب قهار و تپاه، آموزگارم. بله! آموزگار ابتدایی، پایه سوم و در «دستان آزادی» واقع در یکی از شهرهای اطراف پایتخت به شغل انبیا مشغولم. من مدرسه و همکارانم را دوست دارم و کلاس برای من جایی است که می‌فهمم این بیست سال خواندن و ده دوازده سال نوشتن و این احترام به قلم و اندیشه و مؤلف و کتاب اصلاً در زندگی واقعی من تأثیری نداشته یا خیر. من همان کور مشعل دارم و عالم بی‌عمل حکایت‌های سعدی هستم؟ گاهی در میان کلاس معاون عزیز و باصفایمان «آقای صفری» در می‌زند و وارد می‌شود، یا «آقای ایزدپناه» یا حتی «عیسی ناطقی» که چون همسن و سالیم آقای... صدایش نمی‌کنم و می‌گویند «امدیسم سری بزنیم» و بعد گوشه‌ای می‌ایستند یا می‌نشینند و کلاسم را نظاره می‌کنند. هیچ‌وقت از آنها نپرسیدم «به نظرتان چطور معلم هستم؟ و اصلاً به نظر شما این معلم انسان سالم و خوبی است یا نه؟» و حالا که این را نوشتم حتماً یک نسخه از این شماره ایران جمعه تقدیمشان می‌کنم! اما این سؤال، مهم‌ترین سؤال زندگی حرفه‌ای من است، اگر این حجم از خواندن و نوشتن و درگیر کتاب و دانش و علم و اندیشه بودن از من آدم بهتری نساخته باشد چه؟ اصلاً اگر به من توهم دانایی داده و بی‌شعوری وای هر بی‌شعوری دیگری شده باشم چه؟ و همین است که وقتی مدیر بزرگوارمان آقای «سید مجید باقرنسب» هنگام معرفی من به شخص دیگری می‌گوید «آقای یزدانپار نویسنده هستم» با تمام وجود تحت فشار قرار می‌گیرم که ای داد بیداد! اگر من آبروی هر چه نویسنده است برده باشم چه؟ و شاید چون می‌خواهم به خودم اثبات کنم که مایه آبروریزی نسل بشر نیستم همه تلاشم را می‌کنم تا این فسقلی‌های هشت‌نُه ساله شو و شور را هرچوری شده با کتاب آشنا کنم بلکه آنها بروند راهی را که من نتوانستم، بکنند آنچه را من نتوانستم و ایران را چنان بسازند که چشم تمام دنیا از حسادت در بیاید و معتقدم این مسیر جز با کتاب دست گرفتن کودکان ما طی نخواهد شد. شما هم مثل من امیدوارید؟

چون دنیا پر از آدم‌های خوب ناشناسی است که ارزششان از هزار هزار چهره جهانی بیشتر است، چهارتایشان هم آقایان «مهدی صفری»، «محمدایزدپناه»، «عیسی ناطقی» و «سیدمجید باقرنسب» که همین‌جا بابت آنچه به من آموختند از ایشان تشکر می‌کنم.



همه تلاشم را می‌کنم تا این فسقلی‌های هشت‌نُه ساله شو و شور را هرچوری شده با کتاب آشنا کنم بلکه آنها بروند راهی را که من نتوانستم، بکنند آنچه را من نتوانستم و ایران را چنان بسازند که چشم تمام دنیا از حسادت در بیاید

تو کتاب را خریدی
ولی من اجاره‌اش دادم!

نگاهی به وضعیت فروش ای بوک در ایران

کتاب خیلی گران است و اگر کسی جز این به شما بگوید یا در ایران زندگی نمی‌کند یا تصمیم گرفته حقیقت را نبیند و یا اصلاً کتاب نمی‌خواند. مخاطب کتاب هم قشری است متوسط و

دنیای نشر

کمی بالا و پایین این نقطه برش، بنابراین تغییرات مداوم قیمت کتاب گاهی حتی تا زیر و رو کردن زندگی مشتریان اصلی فضای است که جماعت کتابخوان مجبور شده‌اند که به ارائه‌دهنده‌های کتاب الکترونیکی و ناشران فعال در این حوزه روی خوش نشان بدهند. با توجه به تاریخ قیمت‌گذاری نسخه الکترونیک، مشتری می‌تواند کتاب‌ها را با قیمتی بین پنج تا ۷۰ درصد قیمت نسخه چاپی که معمولاً قیمتی مناسب محسوب می‌شود، واقعاً مناسب محسوب می‌شود؟ معلوم است که خیر! چرا؟ از تفاوت کیفیت و دقت و امکانات نسخه‌های الکترونیکی جهان بگذریم، اصل نکته اینجاست که فایل کتاب خریداری شده در بازار جهانی به شکل EPUB یا PDF در اختیار خریدار قرار می‌گیرد، او می‌تواند کتابش را در هر ابزاری که خودش دوست دارد مطالعه کند و لازم نیست برای خواندنش از یک نرم‌افزار یا دستگاه بخصوص برود. خریدار، مالک فایل کتابی که خریده محسوب می‌شود و طبیعتاً آن را در اختیار دارد. در ایران ما اما قبل از خرید هر کتابی از فروشگاه‌های کتاب الکترونیک فروشنده به چندین روش پیام «مطالعه این کتاب فقط در نرم‌افزار ما ممکن است و فایل در اختیار شما قرار نمی‌گیرد» را در چشم خریدار فرو می‌کنند اما بعداً مدعی شوند من کتاب خریدم اما فایلیش در دسترس نیست.

بنابراین خریدار ایرانی ای بوک در واقع آن را از فروشگاه اجاره کرده است. با توجه به وضعیت نامشخص ادامه حیات استارت‌آپ‌ها و ارائه‌دهنده‌های این چنینی، هزینه کردن در این فروشگاه‌ها حقیقتاً ریسک بزرگی محسوب می‌شود. فرض بگیریم فلان ارائه‌دهنده بزرگسال بعد همین موقع به هر دلیلی سر تا ته پلتفرم خودش را جمع کند و برود - کما اینکه در زمینه‌های دیگر بازار آنلاین بارها این اتفاق افتاده است - حالا من خریدار فایل کتابم را که ندارم، نرم‌افزار فروشنده هم که کلاً جمع شده و دیگر کتاب‌ها در کتابخانه مجازی من هم موجود نیستند، تکلیف این پول‌هایی که من برای ای بوک خرج کردم چه می‌شود؟ این ریسک بزرگی است که با آتش زدن پول تفاوتی ندارد. ممکن است عده‌ای بیایند و بگویند نخیر آقا در پنگه دنیا هم هستند فروشگاه‌هایی که کتاب‌هایشان را فقط می‌شود در پلتفرم خودشان خواند. جدای از اینکه ثبات آنها با ما قابل قیاس نیست، به این عده لازم است عرض کنم تشریف ببرید و تفاوت قیمت کتاب اجاره‌ای و کتاب خریداری شده را در همان پنگه دنیا ببینید، بعد برای ما قیافه «ما به فرهنگ خدمت می‌کنیم» بگیرید، متشکرم!



در ایران قبل از خرید هر کتابی در فروشگاه‌های کتاب الکترونیک، فروشنده به چندین روش پیام «مطالعه این کتاب فقط در نرم‌افزار ما ممکن است و فایل در اختیار شما قرار نمی‌گیرد» را در چشم خریدار فرو می‌کند

باهم کمی درباره مثنوی معنوی بخوانیم و بدانیم

نگاهی کوتاه به تمثیل‌ها در مثنوی معنوی و نقش مولانا در کتاب‌های درسی

میان مردم رواج دارد مورد نقد قرار می‌دهد و در خلل داستان بیت‌هایی برای مثال می‌آورد و نکاتی چون توجه به باطن به جای ظاهر، نقد تقلید کاری و درک حقیقت را می‌گوید.

سبک قصه‌گویی مولانا چیست و این روایتگر بزرگ در کتاب‌های درسی و آموزشی ما چه جایگاهی دارد؟

سبک قصه‌گویی مولانا در مثنوی اینگونه است که ابتدا داستان را با آب و تاب شرح می‌دهد و در خلال تعریف کردن آن چندبار قصه را قطع می‌کند و حکایتی دیگر به میان می‌آورد و باز بقیه داستان را از سر می‌گیرد و جای جای این گریزها برداشت‌های عرفانی خود را در قالب تمثیل عرضه می‌کند. از سوی دیگر اگر بخواهیم اشعارش در کتاب‌های درسی ببینیم باید گفت که نخستین بار از مولانا در کتاب چهارم ابتدایی با داستان «طوطی و بازگان» او سخن به میان آمده است. در مقطع تحصیلی ابتدایی و متوسطه بیشتر از آثار منظوم مولانا مانند شعر «شیر حق» که در توصیف حضرت علی(ع) است، بیت‌هایی ضمن تمرین‌های کلاسی، موسی و شبان و چند نمونه کوتاه دیگر استفاده شده است. به مراتب حضور مولانا و آثارش در کتاب‌های رشته انسانی بخصوص تاریخ ادبیات بیشتر است ولی در رشته‌های دیگر کم‌رنگ بودن او و اثرهایش کاملاً قابل مشاهده است.

آیا حق مولانا در کتاب‌های درسی ما ادا شده است؟

در کتاب‌های آموزشی فارسی در سال‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، در اکثر مواقع اشاره‌ای کوتاه به مولانا و زندگی‌نامه او شده است و هیچ معرفی صحیح و ارزشمندی از این شاعر صورت نگرفته است. در سال‌های اخیر کتاب‌های درسی با تغییراتی مواجه بوده است که می‌توان به حذف نام مولانا و برخی از آثار او که پیش از این در کتاب‌ها بوده اشاره کرد. جز تعدادی انگشت شمار از آثار مولانا در کتب درسی مشاهده نمی‌کنیم و گاهی هیچ توجهی به آثار او نشده است. حال آنکه مولانا دارای زبانی ساده و شیرین است و گفته‌های او در آثارش مانند مثنوی سرشار از پند و اندرز و نکات تعلیمی و تربیتی است که دانش‌آموزان می‌توانند از آنها بهره برده و با ادب عرفانی بیشتر آشنایی پیدا کنند.

تمثیل چیست و چرا و چگونه و اصلاً از چه وقتی؟

همگی ما با تمثیل آشنایی داریم و در می‌کنیم. برای آنکه منظور خودمان را بهتر و با تأثیرگذاری بیشتری بگوییم آن را در قالب مثالی می‌ریزیم و به صورت قصه تمثیلی و حکایت بازگو می‌کنیم. تمثیل در لغت به معنای مثال آوردن و تشبیه کردن است. به صورت ساده تر می‌توان گفت که تمثیل نوعی داستان تصویری است

که در آن مفاهیم و مقصود اصلی گوینده که از قبل مشخص شده است به اشخاص، اشیا و حوادث منتقل می‌شود یعنی نویسنده یا شاعر، شخصیت‌ها و حوادث را طوری انتخاب می‌کند که بتواند منظور را به خواننده بهتر انتقال دهد. مثل، گویی از زمان‌های قدیم رواج داشته است و قدیمی‌ترین نمونه‌های تمثیل را می‌توان در تورات، انجیل و قرآن کریم مشاهده کرد. مثال در قرآن کریم برای بیان پند و اندرز، انذار و تشویق و غیره به کار رفته است و شیرین‌ترین و گیرترین مثل‌ها را در قرآن می‌بینیم.

تمثیل در مثنوی معنوی به چه کار می‌آید و چند نمونه از کار که به آن می‌آید!

مولانا، روش سننایی و عطار در استفاده از تمثیل را برای بیان حقایق عرفانی و صوفیانه در اثر خود، مثنوی، دنبال کرده است و به صورتی هنرمندانه و زیباتر از پیش به کمال رسانیده است. درون‌مایه تمثیل‌های مولانا، غالباً عرفان و بعضاً آموزه‌های دینی و اخلاقی است و او مقصود خود را در وای این تمثیل‌ها آورده است. در بسیاری از حکایت‌های مثنوی معنوی، شخصیت انسانی داستان با اشیا و عناصری از طبیعت سخن می‌گوید مانند حکایت «سخن گفتن سنگ ریزه در دست ابوچهل». یا شخصیت‌های داستان تماماً حیوانات هستند مثل حکایت «مورچکان و جست‌وجوی علت العال» و یا حکایتی مثل «طوطی و بازگان» که شکل و شمایل تمثیل از نوع پارابل را دارد. اما همه این موارد در شاهکار مولانا چگونه به کار رفته است؟ برای مثال در داستان دوم مثنوی معنوی، حکایت «طوطی و بقال»، مولانا قیاس‌های ناروا و مقایسه‌های نابه‌جا را که معمولاً در

روایت‌های معنوی

کتاب‌های درسی



مثنوی معنوی شاهکاری است در ادب تعلیمی صوفیه که شهرتی جهانی یافته است و به خواش حسام‌الدین چلبی به دست مولانا به رشته نظم درآمده است. مثنوی، که مولانا آن را در شش دفتر سروده، دارای دیباچه‌ای است بالغ بر سی و پنج بیت، زبان مولانا در مثنوی از وضوح و روشنی خاصی برخوردار است. در واقع به زبان مردم حرف زده است و هر کدام از مطالب او حاوی نکته‌های تازه و نغز است و در این زمینه نیز تابع اسلوب قرآنی است.



مولانا دارای زبانی ساده و شیرین است و گفته‌های او در آثارش مانند مثنوی سرشار از پند و اندرز و نکات تعلیمی و تربیتی است که دانش‌آموزان می‌توانند از آنها بهره برده و با ادب عرفانی بیشتر آشنایی پیدا کنند



حالا اگر ما فقط عصاره مولوی را بخواهیم چه؟
اغلب به دلیل کم بودن وقت و زیاد بودن دفترهای مثنوی از اینکه بتوانیم در مدتی کم تمامی داستان‌های آن را مطالعه و درک کنیم کاری سخت و تقریباً نشدنی است. برای اینکه بتوانیم در مدت زمان کمتری داستان‌های آن را مطالعه کنیم، کتاب «داستان‌ها و پیام‌ها در مثنوی» از سیدمرتضی میرهاشمی پیشنهاد می‌شود. این اثر تصویری روشن از تمامی قصه‌های مثنوی در مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد.



این دوست بلخی ما، چه چیزهایی نوشته؟
اکثریت مولانا را با مثنوی می‌شناسند. آثار منظوم او شامل غزلیات دیوان شمس یا کلیات شمس، مثنوی معنوی و رباعیات می‌شود. آثار منثور وی شامل فیه‌ما‌فیه، مکاتیب و مجالس سبحة است که عمداً درون‌مایه‌شان را ذکر نکردم تا دوستانی که می‌خواهند مولوی منثور را تجربه کنند، خودشان بروند و به کشف این بخش کمتر دیده شده بلخی بزرگ بپردازند.



این آقای جلال‌الدین اصلاً کیست؟
مولانا جلال‌الدین محمد، در سال ۶۰۴ هجری در بلخ زاده شد و در خانواده‌ای پرورش یافت که پدرش از عالمان عصر خویش بود و در تصوف و عرفان دستی داشت. مولانا مریدان بسیاری پرورش داد و شخصی که بیشترین تأثیر را در زندگی او داشت «شمس تبریزی» بود که باعث انقلاب درونی وی شد. مولانا سرانجام در پنجم جمادی الثانی سال ۶۷۲ چشم از جهان خاکی فرو بست.